

الله أكبر
الله أكبر

نابینایی و توانمندی اجتماعی

رهنمودهایی برای توانمندسازی نابینایان

تالیف:

جیمز (جیم) آمویک

ترجمه:

دکتر پرویز شریفی درآمدی

مجید ابراهیم پور

حسن خوش اخلاق

مریم اکبری



انتشارات آوای نور

تهران-۱۳۹۱

سرشناسه	: آموگ، جیم ایچ، H. Omvig, Jim
عنوان و نام پدیدآور	: نابینایی و توانمندی اجتماعی: رهنمودهایی برای توانمندسازی نابینایان / تالیف جیمز (جیم) آموگ؛ ترجمه پرویز شریفی درآمدی... [و دیگران].
مشخصات نشر	: تهران: آوای نور، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۱۳-۸۶-۱ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Freedom for the blind: the secret is empowerment, ۲۰۰۵.
یادداشت	: ترجمه پرویز شریفی درآمدی، مجید ابراهیم پور، حسن خوش اخلاق، مریم اکبری.
عنوان دیگر	: رهنمودهایی برای توانمندسازی نابینایان.
موضوع	: نابینایان -- آموزش
موضوع	: نابینایان -- توانبخشی
شناسه افزوده	: شریفی درآمدی، پرویز، ۱۳۳۹ - مترجم
رده بندی کنگره	: HV۱۶۲۶/۱۱:ا، ۰۸، ۲ ۱۳۹۱



نابینایی و توانمندی اجتماعی (رهنمودهایی برای توانمندسازی نابینایان)

تالیف: جیمز (جیم) آموگ

ترجمه: دکتر پرویز شریفی درآمدی - مجید ابراهیم پور

حسن خوش اخلاق - مریم اکبری

ناشر: انتشارات آوای نور

صفحه آرا: منیرالسادات حسینی

چاپ اول - ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

صحافی: کسری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۱۳-۸۶-۱

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهید وحید نظری - پلاک ۹۹

تلفن: ۶ - ۶۶۹۶۷۳۵۵ / نمایر: ۶۶۴۸۰۸۸۲ / همراه: ۰۹۱۲۲۰۰۴۵۵۷

نمایشگاه تخصصی کتب روانشناسی و علوم تربیتی: www.Bookway.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قیمت ۷۵۰۰ تومان

"فهرست مطالب"

- ۱۱..... درباره نویسنده.....
- ۱۳..... تقدیر و تشکر
- ۱۵..... پیشینه
- ۱۷..... مسائل مهم در روند نایبایی.....
- ۱۹..... مقدمه
- ۲۴..... تفاوت مربوط به آزادی است، یا چرا این کتاب نوشته شد؟
- ۲۶..... شاهراه و آسانترین مسیر را در نظر بگیرید و به دنبال اطلاعات قطعی و مفید باشید:
- ۲۷..... بیایید با هم معبدی را بسازیم
- فصل اول: به چه کسی نایبنا می گویند و چرا از لغت "نایبنا" استفاده می کنیم؟..... ۲۹**
- ۲۹..... به چه کسی " نایبنا" می گویند؟
- ۳۲..... چرا از کلمه "نایبنا" استفاده می کنیم؟
- فصل دوم: توانمندسازی براساس فلسفه متعارف..... ۳۷**
- ۳۸..... آزمایش آیوا
- ۴۲..... "فلسفه متعارف" انجمن درباره نایبایی.....
- ۴۵..... چرا فلسفه‌ای "متعارف" درباره نایبایی؟.....
- ۴۹..... چرا از واژه " بهنجار" در این فلسفه متعارف استفاده می کنیم؟
- ۵۱..... چرا به نایبایی به عنوان بخشی مجزا از جامعه می نگریم؟
- ۵۲..... چرا به نایبایی بعنوان یک " ویژگی" اشاره می کنیم؟.....
- ۵۳..... چرا از "تکنیک های جایگزین" سخن می گوئیم؟
- ۵۴..... منظور از "حکومت بینایی" چیست؟
- ۵۷..... نایبانیان واقعاً می توانند یاد بگیرند؟

فصل سوم: وضعیت "گروه اقلیت" و خدمات دهندگان ۵۹

فصل چهارم: توانمندسازی توسط دستگاه دولتی مستقل و مجزا ۶۳

پیش زمینه ۶۴

چرا یک دستگاه دولتی "مستقل" برای نایبایان؟ ۶۵

تمامی توان بخشی ها مانند هم هستند، اینطور نیست؟ ۶۶

در دستگاه دولتی مستقل چه کسی "مسئول" است؟ ۶۷

به کارشناسان نایبایی نیاز داریم ۶۸

عامل انسانی نیز وجود دارد ۶۹

پاسخگویی ۶۹

قانونگذار مستقیم و مرتبط با دولت ۷۲

آیا تدارک درست با در کنار هم قرار دادن درست همه چیز با هم باعث صرفه جویی در

پول می شود؟ ۷۳

سرمایه گذاری منطقی ۷۴

چگونه می توانید دستگاه دولتی مستقل را بدست آورید یا حفظ کنید؟ ۷۶

سازمان مستقل و مجزا از همه بهتر است! ۷۹

فصل پنجم: ماهیت توانمندسازی ۸۳

تعارض احتمالی در تفکر ۸۴

علت و انگیزه توانمندسازی ۸۵

توانمند سازی چیست؟ ۸۶

فصل ششم: انتخاب آگاهانه و چرخه توانمندسازی ۸۹

بخشی از تاریخچه توانبخشی شغلی: ۸۹

تاریخچه "انتخاب آگاهانه" ۹۰

انتخاب آگاهانه چیست؟ ۹۱

راه حل مسئله: "چرخه ی توانمندسازی" ۹۶

فصل هفتم: آموزش صحیح چیست؟..... ۱۰۱

معنای درونی واژه چیست؟ ۱۰۳

تعریفی از آموزش صحیح ۱۰۵

آموزش صحیح چیست؟ ۱۰۵

انتظارات ۱۰۷

استقلال ۱۱۳

واحدهای آموزشی خاص نابینایان ۱۱۸

آموزش صحیح و برنامه های تحصیلی و آموزشی ۱۲۲

مراکز مشاوره و راهنمایی به عنوان تبعیدگاه ۱۲۳

فصل هشتم: تقویت استقلال و خود کفایی..... ۱۲۵

" پذیرش " نابینایی ۱۲۶

مقابله با چالش ها ۱۲۷

سایه های خواب و سازگاری هیجانی ۱۳۰

مقابله با تجربیات عادی زندگی ۱۳۵

عصاهای سفید و سازگاری هیجانی ۱۳۵

بحث صریح و بی پرده درباره نابینایی ۱۳۶

نقش نمونه ها ۱۳۷

برگرداندن ۱۴۰

سازگاری هیجانی زمان بر است ۱۴۲

فصل نهم: مهارت های جایگزین..... ۱۴۷

خواندن و نوشتن بریل ۱۴۹

عصای سفید بلند ۱۵۱

مهارت های تحریر کردن و کامپیوتر ۱۵۸

مهارت های خانه آرای و آراستگی شخصی ۱۵۸

مهارت های تکمیلی ۱۶۰

۱۶۴..... مهارت های مقابله - زندگی و حضور در همه جا چیست

فصل دهم: غلبه بر بینایی..... ۱۷۱

۱۷۲..... تحقیرشدن های روزمره

۱۸۰..... فراتر از مرزها

۱۸۲..... تبعیض

فصل یازدهم: مدل یک مدرسه دولتی..... ۱۸۷

۱۸۷..... ساختار مستقل

۱۸۹..... فلسفه متعارف

۱۹۱..... هیات موسسه مستقل

۱۹۲..... کارکنان موسسات مستقل

۱۹۲..... رابطه با سازمانهای مصرف کننده

۱۹۳..... دادخواهی و حمایت

۱۹۳..... توانش فرضی

۱۹۴..... مراکز سازگاری و هدایت

۲۰۴..... کارکنان میدانی

۲۰۵..... تجهیزات فروش برنامه

۲۰۵..... کتابخانه دولتی

۲۰۶..... جایگماری شغلی

۲۰۷..... خلاصه

تقدیم به:

این رساله تقدیم به معلم و
مشوق من،
دکتر کنت جرنیگان، و تقدیم به
هزاران زن و مرد ناپینایی که آمده
اند

تا حقیقت توانمند سازی کامل را
بشناسند:

"ناپینایی قابل احترام است!"

درباره نویسنده

جیمز. ایچ. (جیم) آمویگ^۱ وکیل نابینا و متخصص توان بخشی اهل توسان در ایالت آریزونا آمریکا می باشد. قبل از بازنشستگی خود، او بخش عمده‌ای از کار حرفه‌ای خود را صرف کار با نابینایان کرد، و امروز به کار مشاوره، ارزیابی، نویسندگی و تدریس در این رشته ادامه می دهد. جیم آمویگ در دوران نوجوانی به علت التهاب رینگدانه ای شبکیه (بیماری تحلیل رونده مربوط به انحطاط شبکیه) دچار ضعف شدید بینایی شد. او بعد از چندین سال مبارزه با ضعف شدید بینایی، از مدرسه دولتی به مدرسه نابینایان آیوا انتقال یافت و در سال ۱۹۵۳ از دبیرستان فارغ التحصیل شد.

جیم بعد از دبیرستان هشت سال بیکار بود. سپس در سال ۱۹۶۱ یکی از اولین دانش آموزان مدارس بزرگسالان و مرکز مشاوره و راهنمایی شد که به تازگی تاسیس شده بود و توسط دکتر کنت جرنیگان در کمیسیون نابینایان ایالت آیوا مدیریت می شد. او به تحصیلاتش ادامه داد تا دانشکده حقوق و دانشگاه را به پایان برساند. سپس او به عنوان اولین وکیل نابینایی که تاکنون بوسیله هیئت ملی روابط کارگری (NLRB)^۲ استخدام شده بود در واشینگتن دی سی و نیویورک سیتی شروع به کار کرد.

جیم به کار حقوقی با NLRB ادامه داد. او کارها را تغییر داد و وارد رشته کاری مرتبط با نابینایان شد. او مرکز شبانه روزی سازگاری و هدایت^۳ را که بوسیله هیئت آیوا

^۱ James (Jim) Omig

^۲ National Labor Relations Board

^۳ Orientation and Adjustment

برای افراد نابینا راه اندازی شده بود را به عهده گرفت. سپس او برنامه ای را شروع و سرپرستی کرد که بوسیله اداره تامین اجتماعی (SSA)^۱ در شهر بالتیمور در ایالت مری لند ایجاد شد تا فرصت های استخدامی بیشتری را برای افراد نابینا و معلول در خود اداره تامین اجتماعی بوجود آورد. سرانجام او قبل از بازنشستگی مرکز بزرگسالان نابینا و ناشنوا آلاسکا را در توسان سرپرستی کرد.

همچنین جیم مردی مترقی و متأهل و دارای فرزند است که علاوه بر حرفه کاری خود در سراسر عمرش در هر جایی که زندگی می کرد در کلیسا و فعالیت های شهری، سیاسی و وکالت مشارکت زیادی داشت. او همچنین هیئت آموزشی و برنامه های توسعه را فراهم کرد و از مدارس متعدد و انجمن های خصوصی و دولتی نابینایان در سراسر کشور ارزیابی هایی را انجام داد. بطور قابل توجهی شاید او نزدیک به چهل سال به همراه دیگر افراد نابینا شرکت کننده ای فعال در جنبش های سازماندهی شده نابینایان بوده است.

بنابراین شناخت جیم از عواملی که به این اصل می رسد چگونگی به بهترین نحو توانمند سازی متقاضیان نابینا بر اساس ترکیب وسیعی از عوامل زیر بود- نخست تجربه او به عنوان دانش آموزی نابینا در مدارس دولتی و سپس در مدرسه شبانه روزی مخصوص نابینایان، به عنوان درمانجوی دستگاه توان بخشی حرفه ای، به عنوان دانش آموز مرکز آموزشی بزرگسالان نابینا، به عنوان دانشجوی دانشگاه نابینایان و دانشکده حقوق، به عنوان وکیل نابینای استخدام شده و مشتاق به کار و به عنوان مدیر مرکز آموزشی و کارمند پیمانی است.

با این وجود، شناخت درباره بهترین تجربیات برای قدرت بخشیدن به افراد نابینا که در این رساله ارائه شده است فقط تجربیات جیم نیست. این رساله انعکاس دانش و خرد مشترک و خالصانه هزاران زن و مرد نابینا از اتحادیه ملی نابینایان است و بیش از شصت سال از گذشته را ثبت کرده است، و شناخت و دانش بسیار گرانبهایی است که جیم تقریباً از چهل سال روابط شخصی و ارتباط با هزاران نابینایی بدست آورده است که در جنبش سازماندهی شده نابینایان شرکت داشتند.

^۱ Social Security Administration

تقدیر و تشکر

من بویژه از کمک و پشتیبانی افراد زیادی که تشویق‌ها، پیشنهاد‌های فیلسوفانه و ساعت‌های بیشمار ویرایش و با صدای بلند خواندن آنها این کتاب را بوجود آورد، که اول از همه همسر و محبوبم شارون است تشکر کنم. همچنین می‌خواهم که از جان ویلسون از مرکز نابینایان لویزیانا، داین مک جرج و جولی ددن از مرکز نابینایان کالرادر و جوی اسکانلان از اتحادیه نابینایان برای بحث در مورد تازه‌ترین تکنیک‌های تأیید شده آموزشی و از کریستین پروان، فیلیس فرانچ، فیلیس ساس و شارلوت لنگ فورد به خاطر ساعتها و ساعتها خواندن آن و برای جلب توجه من به بخش‌هایی که نیاز به گسترش بحث یا توضیح آن بود نیز تشکر می‌کنم.

وجود این کتاب مدیون خانواده گسترده من - زنان و مردان و کودکان اتحادیه ملی نابینایان و گروه آموزشی آمریکا می‌باشد.

بویژه می‌خواهم از مرکز نابینایان لویزیانا و دانشگاه فناوری لویزیانا برای داشتن بینش و دانش آنها که مؤسسه تحقیقاتی و توسعه تخصصی نابینایی را تأسیس کرد و نیز برای ایجاد موضوعات مهم در روند نابینایی قدردانی می‌کنم. افتخار می‌کنم که از اولین شرکت‌کننده‌های آنجا هستم.

سرانجام، از استادانی که مشغول کار با نابینایان هستند سپاسگزاری می‌کنم که وقت گرانبهای خود را صرف تجدید نظر رسمی از این کتاب برای گروه آموزشی آمریکا کردند.

پیشینه

جیمز آمویگ باز هم مقاله مهم دیگری را در زمینه توان بخشی شغلی در کتاب اخیرش **آزادی برای نابینا**^۱ (که مترجمان این اثر عنوان نابینایی و توانمندی اجتماعی را برای آن برگزیدند) منتشر کرد. در این کتاب آقای آمویگ بهترین روشهای توان بخشی را به همراه دانش و تجربه تعداد بیشماری از نابینایان جمع آوری کرده که در سراسر زندگی خود با موانع اجتماعی و اقتصادی ناشی از تصورات غلط و سوء تفاهم ها درباره نابینایی مواجه شده اند و با آن مقابله کردند. کتاب او با فصاحت و بلاغت به این نکته اشاره می کند که رنسانس توان بخشی نابینایان نتیجه تکنولوژی و دانش ما نیست، بلکه ترجیحاً از اراده دسته جمعی دهها هزار نابینا بوجود آمده است تا اینکه کاملاً، طبیعی و سودمند زندگی کنند.

توان بخشی چیزی نیست که "مطابق" میل شخص نابینا و یا "بخاطر" شخص نابینا انجام شود، بلکه "با" شخص نابینا انجام می شود. آقای آمویگ نیاز به عمل را منحصراً به پای توان بخشی حرفه ای نمی گذارد بلکه بر مسئولیت نابینایان برای بعهده گرفتن بار توان بخشی خود تأکید می کند. مدل توان بخشی که آقای آمویگ ارائه می دهد نیاز به آموزش جامع در مهارت های نابینایی دارد و اهمیت سیستم توان بخشی را مشخص می کند که افراد را تشویق و حمایت می کند و با شناخت هر دو آنها، شخص نابینا و مشاور توان بخشی همکارانی هستند که تلاش می کنند دیدگاههای جامعه و

^۱ Freedom for the Blind

فرضیات مربوط به نابینایی را تغییر دهند. آزادی برای نابینا، که با جذابیت و شوخ طبعی آمیخته شده، توصیف و تحلیل رابطه بین افزایش اطمینان و مهارتها را ارائه می دهد که به ندرت گفته شده است. خواننده دانشی را بدست می آورد چون آقای آمویگ اطلاعات بسیار و بینشی از بافت اجتماعی را بیان می کند که در آن توان بخشی نابینایان رخ می دهد، و شاید عمیق ترین، قلبی ترین، جدی ترین و صادق ترین بحث مرتبط با نیاز به مشارکت واقعی بین توان بخشی حرفه ای و خود نابینایان است.

دکتر فردریک کی. شرودر

مأمور عالی رتبه سابق دولت

اداره خدمات بازتوانی

گروه آموزشی آمریکا

مسائل مهم در روند نابینایی

طرح پژوهشی از مؤسسه تحقیق و توسعه تخصصی در حیطه نابینایی^۱

مؤسسه تحقیق و توسعه تخصصی در حیطه نابینایی تلاش گروهی از کارشناسان دانشگاه فناوری لویزیانا^۲ و مرکز نابینایان لویزیانا است. این مؤسسه در سال ۱۹۹۹ به منظور مدیریت تدوین برنامه‌ها تأسیس شد و تحقیقی انجام داد در این مورد که فرضیات بوجود آمده از لحاظ اجتماعی که ساختار کنونی نظام نابینایی را پشتیبانی و تایید می کند مشخص سازد. محققان و متخصصان مطابق آن چارچوب نظری عمل می کنند که عقاید اجتماعی بوجود آمده درباره نابینایی را در نظر می گیرد، بنابراین نابینایی را از دیدگاه مثبت تری در نظر می گیرند. نتیجتاً این مؤسسه تحقیقات دیگری را ارائه می دهد که مرزهای این رشته را گسترش دهد.

هدف این مؤسسه این است که با ایجاد برنامه های ابتکاری به نابینایان و متخصصان رشته نابینایی خدمت کند و نیز با انجام پژوهشهای ارزشمندی که موجب شده افراد نابینا توانایی زندگی مستقل و مفیدی را داشته باشند، رشته نابینایی را گسترش دهد.

^۱. Research project of the professional development and reaserch institute blindness

^۲.Louisiana Tech University

مقدمه

"جواب ساده است، اگرچه نگران کننده است. نابینایان به عنوان طبقه ای از مردم که در اصل هیچ خطایی از آنها سر نزده است! .. در اصل تا کنون تقصیر از سیستم نابینایی بوده است." هنگامی که آمریکا وارد قرن بیست و یکم شد آمارها نشان دادند که بین هفتاد تا هشتاد درصد از افراد نابینای در سن کار بیکار هستند (کریچنر، سال ۱۹۹۹). تعداد زیادی از افرادی که استخدام شدند در حقیقت کم مشغله هستند یا برای یک عمر مقدر شدند که در مشاغل غیر تخصصی نگه داشته شوند. چرا؟ بویژه در زمانیکه میزان بیکاری در آمریکا درسی سال اخیر در کمترین حد بوده است و در نتیجه کارفرمایان تقاضای کارمندان قابل اعتماد و با کیفیت را دارند چطور چنین چیزی امکان دارد؟

با قرار دادن همه استدلال های نادرست در یک طرف، برای این سؤالات دو جواب امکان پذیر است. اول اینکه، یا مهم نیست نابینایان به عنوان یک گروه، از اول تا آخر چگونه آموزش دیدند و با نابینایی خود ممکن است سازگار شده باشند و یا در اصل در ابتدایی ترین توانایی های انسان، ناتوان و فاقد آن باشند؛ یا دوم اینکه، در اصل تقصیر از سیستم نابینایی - پیچیدگی برنامه ها برای آموزش یا توان بخشی افراد نابینا در آمریکا است.

جواب ساده است، اگرچه نگران کننده است. از نابینایان به عنوان دسته ای از مردم در اصل هیچ خطایی سر نزده است! شواهد عینی زیادی برخلاف آن وجود دارد از جمله نابینایانی که آموزش مناسبی را دریافت کرده اند از این دیدگاه پشتیبانی می کنند.

با این وجود در اصل تاکنون تقصیر از سیستم نابینایی بوده است. این سیستم در سه بخش دارای کمبود بوده است: اولاً، بسیاری از متخصصانی که مشغول آموزش کودکان نابینا هستند، نابینایی را درک نکرده اند و بنابراین آنچه را که لازم است برای آموزش مناسب فراهم کنند نیاموختند. آنها نیامدند که بفهمند نابینایان در اقلیت‌اند و خدمات سازگاری محدود هستند، مهم نیست که آن خدمات ممکن است چه باشند، هدف آنها بایستی آموزش یک رشته رفتارهای سودمند و مثبت درباره نابینایی باشد. دوماً، بسیاری از افرادی که مشغول ارائه توان بخشی حرفه ای (VR)^۱ و خدمات مربوطه برای بزرگسالان نابینا هستند خود دارای همان نواقص هستند. سوماً، این که خدمات و امکانات معینی برای آمریکایی های دارای ناتوانیهای رفتاری/ حرکتی (ADA)^۲ وجود دارد به اشتباه تفسیر می شوند و به جای اینکه به استقلال و خودکفا شدن بسیاری از نابینایان کمک کنند آنها را درمانده و وابسته می کند و تمایل حامیان به موضوع حقوق معلولین کاهش یافته است.

با توجه به این موارد به طور کاملاً سراسرت، مشکل اصلی این است که بسیاری از افرادی که در اکثر برنامه ها کار می کنند در گذشته فکر، زندگی و تدریس می کنند- و یاد نگرفتند که خارج از این چارچوب، بیاندیشند و تدریس کنند. آنها به نگرش جدید و روشن فکر فلسفه ها، تجارب و فنون آموزشی دست نیافته اند. بنابراین آنها موفق نشدند که نابینایان را به درستی آموزش داده و توانمند سازند. در ارتباط با این مشکل، در حالی که خود نابینایان- از طریق اتحادیه ملی نابینایان - رازهای مربوط به توانمندسازی و آزادی کامل شخص نابینا را آزمایش و مطالعه کردند و فرا گرفتند بسیاری از متخصصان در این رشته موفق نشدند که این رازهای شناخته شده را از نابینایان یاد بگیرند و با آن کار کنند که در نتیجه این فقدان شناخت و آگاهی درباره آموزش و تحصیل درست است که اساساً مسئول نرخ بالای بیکاری می باشد.

^۱ Vocational Rehabilitation

^۲ Americans With Disabilities Act

برای اینکه در این مورد منصف باشیم، بایستی فوراً اضافه کنم که مدارس، مؤسسات دولتی و خصوصی و نیز تصور غلط از ADA کاملاً بخاطر نرخ بالای بیکاری مقصر نیستند. در اصل هرچند نابینایان مسئول نیستند، بطور خلاصه در اینجا باید اشاره کنم - توضیحات مفصل در ذیل می آید - اینکه نابینایان خودشان چکاره هستند به عنوان بخش دوم مسئله می توان به آن اشاره کرد. نابینایان به عنوان یک گروه اقلیت بودن از تمام جنبه های منفی کلمه، در دام آماده سازی اجتماعی افتادند و درگیر مفاهیم نادرست حکومت بینایی^۱ و وابسته به بینایی^۲ شدند. بنابراین، نابینایان در نرخ بالای بیکاری سهم بودند زیرا آنها معمولاً خودشان را ناچیز فروختند و به توانایی کاملشان نرسیدند.

سپس در حالیکه ADA ویژگیهای عملگرایانه و جبرانی زیادی دارد تصور غلط درباره اطمینان از شروط و اهداف آن فقط به بدتر کردن اوضاع و مشکل پر در دسر سابق کمک می کرد و ابداً کمکی که مورد انتظار بود نکرد، برای بسیاری از دانشجویان نابینا شروط حتمی ADA گرگی شیطان صفت در لباس گوسفند شده است. نتیجه چیزی است که بعضی از آن به عنوان "وابستگی آموخته شده" یاد می کنند.

آمارهای نگران کننده کنونی درباره بیکاری طرفداران واقعی را نسبت به کیفیت خدمات به شدت عصبانی می کند. آنچه که این آمار نگران کننده نشان می دهد قصوری است که برنامه های تحصیلی و VR و ADA از لحاظ تاریخی نسبت به نابینایان روا داشته اند. در بیش از یک قرن که از برنامه های تحصیلی می گذرد، طی پنجاه و هفت سال اخیر یعنی از زمانی که نابینایان در برنامه های VR گنجانده شدند، و در طول ده سال پشتیبانی ADA، نگرش به آینده و رازهای مربوط به قدرت آزادی و توانمندی نابینایان، بسیاری از متخصصان را در زمینه نابینایی به شگفتی واداشته

^۱ Hierarchy of Sight

^۲ Vision dependency

است. آنها بخواهند یا نخواهند، دانسته یا ندانسته و مشتاقانه فرمول ثابت شده برای موفقیت را پذیرفته اند.

اگر آمریکا می تواند انسان را به کره ماه بفرستد، چرا نتواند نابینایان این کشور را با مشاغل خاص و آبرومند - با "کیفیت بالای" استخدام مشغول بکار کند؟ چرا نابینایان نتوانند کنترل زندگی خود را بدست گیرند و نقش های مهم و باارزشی در خانواده ها، اجتماعات و بطور کلی در جامعه ایفا کنند؟ حقیقت این است که افراد نابینای معمولی اگر آموزش درستی دریافت کنند و صاحب شغل و قدرت شوند می توانند جایگاه حقیقی خود را در جامعه بدست آورند.

در مورد بسیاری از مؤسسات دولتی روشنفکرتر برای نابینایان و اداره خدمات توان بخشی آمریکا نیز همین طور است. مدیریت خدمات توانبخشی (RSA)^۱ از آمارهای تکان دهنده بیکاری در میان نابینایان در سن کار شدیداً آگاه است. برای ارائه راه حل دیگری برای این مشکل، RSA مرا به مأموریت فرستاد که کمک فنی تهیه کنم و بواسطه تهیه این کتاب که از دیدگاه "غیرستی" مطالبی را درباره روشها ارائه می کند به درستی برنامه ی کارآموزی موفق برای نابینایان را بپذیرد. این کتاب قرار است شامل اطلاعات بی نظیر و مناسب هم برای شنوندگان نابینا و برای کسانی باشد که خدمات آماده سازی شغلی برای آنها را فراهم می کند. هدف نهایی این است که اطلاعاتی را ارائه دهد که برای پیشبرد اهداف ارتقای استقلال شخصی، "انتخاب آگاهانه" و اشتغال به بهترین نحو طراحی شده اند.

این رساله نتیجه این تحقیق است. مطمئن هستم که دانش مربوط به نابینایی و آموزش درست برای نابینایان که من و دیگر اعضای اتحادیه ملی نابینایان تقریباً در طول چهل سال کار و تجربه در این رشته بدست آوردیم - به منظور تشخیص و متمایز ساختن استفاده خواهد شد - که هزاران نابینای مشخص شده و ثبت شده در سراسر کشور را توانمند سازند. حقایق مربوط به نابینایی شناخته شده اند، تکنیک های مورد نیاز برای آموزش

^۱ Rehabilitation Services Administration

درست شناخته شده اند. آنها بارها و بارها امتحان پس داده اند و اثبات شده اند. به عبارت دیگر درحال حاضر فرمول شناخته شده ای برای موفقیت وجود دارد! علاوه بر این حقیقت که اکنون یک مجموعه دانش پیشرفته و انقلابی وجود دارد. خیرهای خوب دیگری نیز وجود دارد اول، دستگاه های دولتی به طور روز افزون انجمن هایی را برای به عضویت پذیرفتن نابینایان تشکیل می دهند. همچنین هنگامی که قوانین ایالات متحد - قانون توان بخشی - مربوط به سال ۱۹۷۳ اصلاح شد و به همراه قانون آموزش افراد دارای ناتوانی^۱ درحال تحصیل بازنویسی شد و بوسیله اداره آموزش و پرورش آمریکا منتشر شد - زیرا هرکدام به قانونگذار عالی و روشنفکر پیشنهاد می کند که برنامه های مهم و ابتکاری بر اساس الگوی توانمند سازی انجام دهد.

قرار است این کتاب بوسیله برنامه های دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرد، برنامه هایی که مدیران، مشاوران توان بخشی، و معلمان توان بخشی یا معلمان مستقل، کارشناسان و مربیان کودکان نابینا را آماده می سازد. این کتاب برای استفاده والدین کودکان نابینا یا کارمندان و متقاضیان برنامه های عمومی یا خصوصی برای نابینایان نیز مفید است.

وقتی که این صفحات را می نویسم مخاطبین بسیار زیاد - متخصصان مراقبت از چشم - را نیز تصور می کنم. البته این متخصصان باید همیشه از لحاظ طبی نهایت تلاش خود را انجام دهند چرا که چنین عملی کاملاً تضمین می کند که بینایی را حفظ کنند یا بازگردانند. اما وقتی که بهترین تلاش های پزشکی شکست می خورد و نابینایی اتفاق می افتد، لازم است که آنها لااقل شناخت اولیه ای از نابینایی داشته باشند. از همه مهمتر، آنها باید بدانند و بتوانند که با بیماران خود ارتباط برقرار کنند و به آنها تفهیم کنند که نابینایی به معنای پایان زندگی شاد، موفق و راضی کننده نیست.

^۱ Individuals With Disabilities Education ACT (IDEA)

روشن است که هرگاه خدمات پزشکی نمی تواند بینایی را حفظ کند و یا آنرا برگرداند آنها باید بتوانند که به طرز مناسبی به کیفیت برنامه های خدمات رسانی به نابینایان پردازند. بنابراین، من سفارش می کنم که این کتاب به عنوان یک منبع در تمامی مدارس بینایی سنجی و چشم پزشکی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

در آغاز، می خواهم مشخص کنم که اطلاعات و دانش مربوط به آموزش درست توانمند سازی پیشنهاد شده در این کتاب براساس آنچه که ممکن است تحقیق علمی سنتی نامیده شود نیست. نویسندگان دیگر می توانند آنرا انجام دهند. در حقیقت من محققان برجسته را دعوت می کنم که خلاصه نقاط برجسته این مطالب را مطالعه کنند. در اینجا اطلاعات ارائه شده مربوط به آموزش عملی بر اساس **زندگی واقعی** می باشد کاملاً مبنی بر اطلاعات گرد آوری شده از تجارب زندگی واقعی هزاران نابینای واقعی در طی تقریباً پنجاه سال آموزش فشرده و تلاش و آزمایش است. نوع آموزش شرح داده شده در این صفحات در حقیقت نابینایانی توانا، شاد، موفق و پرکار را بوجود آورده است. همانطوری که مثل قدیمی می گوید، "مدرک دردرساز است"^۱

سه نکته مهم وجود دارد که خوانندگان بهنگام مطالعه و تأمل درباره اطلاعاتی که من ارائه می دهم بایستی به خاطر داشته باشند:

تفاوت مربوط به آزادی است، یا چرا این کتاب نوشته شد؟

سپس در سال ۱۹۷۶ مدیر کمیته نابینایان آیوا و رئیس اتحادیه ملی نابینان، کنت جرینگام مقاله ای نوشت که در آن وضع مبهم و نا بسامان نابینایان را در طول تاریخ بطور مفصل شرح داده است. او متذکر شد که در واقع نابینایان اقلیت مظلوم در بین جمعیت های دیگر هستند، مسأله اصلی او پیشروی نابینایان به سمت آزادی و استقلال واقعی است. او نوشت:

^۱ The Proof Fin in the Pudding

این پیشروی طولانی است و پایان آن هنوز مشخص نیست. جاده‌ها برای دهه‌هایی که پیش رو داریم امتداد می‌یابد و به سمت کابوس گذشته برده داری و رنج به عقب کشیده می‌شود. بله گفتم برده داری و دقیقا منظورم همان چیزی است که گفتم. برای اینکه هیچ سیاهپوستی تاکنون تا آن حد مجبور نبوده با تحکم و استبداد تمام با عرق ریزی در مزارع نیشکر کار کند یا با خشونت شدید به گرمای سوزنده کشتزارهای پنبه برده شود که ما مجبور به جارو کردن مغازه و باریکه‌های آب هستیم و به آسایشگاه‌ها برده می‌شویم. مهم نیست که حفاظت و سرپرستی به نوعی متوسط باشد که معمولا اینطور نبوده، تازیانه بجای شلاق نوازش باشد که هنوز هم تازیانه است و هنوز دل می‌شکند و روح را زخمی و کبود می‌کند. روح را پژمرده می‌کند و امید را از بین می‌برد و رویا را خراب می‌کند. اشتباه نکنید! این کار نوعی برده داری ظالمانه، تحقیر کننده، بردگی کامل بود.

این تصویر غم‌انگیز از تاریخچه مبهم و ناامید کننده نابینایان را با زیرمقایسه کنید: در سال ۱۹۸۴ در شهر واشینگتن دی. سی. در جلسه‌ای از رئیس کمیته مربوط به استخدام معلولین در آن زمان، شنیدم که گروهی از جوانانی که از ویلچر استفاده می‌کنند آهنگی را که نوشته بودند اجرا کردند. عنوان آن این بود، "من نمی‌دانم که آزادی چه جور حسی است؟"

"من نمی‌دانم که آزادی چه جور حسی است؟" عکس العمل اولیه من نسبت به این اجرا احساس ناراحتی و تأسف از برای این جوانانی بود که آشکارا احساس می‌کردند که هرگز شانس این را ندارند که آمریکای رویایی وعده داده شده بهره‌مند شوند و کاملا در جریان اصلی زندگی قرار گیرند. آشکارا آنها متقاعد شده بودند که هرگز این موقعیت ندارند که کنترل زندگی و سرنوشت خودشان را بدست گیرند. فکر کردم که چقدر ناامید کننده است که با چنین احساس یأس و ناامیدی به زندگی نگاه کرد.

سپس فکر و احساسی متحیرکننده در من بوجود آمد. من قبلا آنطور فکر می‌کردم ولی حالا دیگر اینطور نیست! چرا؟ چون من آزاد هستم - و می‌دانم که آزاد بودن چه

حسی دارد! آموزش درست و کیفیت خدماتی که من در اوایل دهه ۱۹۶۰ از دستگاه دولتی نابینایان دریافت کردم به من این هدیه شگفت انگیز را داد! این دستگاه دولتی توان بخشی شغلی (VR) به من چیز دیگری نیز اعطا کرد این انجمن مرا سرشار از این میل شدید کرد که صرفاً به زندگی ادامه ندهم بلکه موفق شوم!

این میل ما را به "نتیجه نهایی" می رساند: چرا من بعنوان یک نابینا اکنون از احساساتی مانند حالت عادی و آزادی و استقلال کامل لذت می برم در حالیکه تعداد بسیاری دیگر مثل آن جوانان ویلچری یا مثل دهها هزار آمریکایی نابینا احساس می کنند مانند برده ها به دام افتادند؟ هدف من از نوشتن این کتاب این است که به این سؤال پاسخ دهم!

شاهراه و آسانترین مسیر را در نظر بگیرید و به دنبال اطلاعات قطعی و مفید باشید:

همانطوری که من این صفحات را با این شناخت می نویسم که اگر اطلاعات بدست آمده استفاده شود دیگران را توانمند می کند، رویداد نگران کننده ای را به یاد آوردم که در زمانیکه مرکز آموزشی و تطبیقی بزرگسالان نابینا را سرپرستی می کردم در آیوا اتفاق افتاد. یکی از کارمندان ایالت دیگر به اینجا آمده بود تا هفته ای را صرف مطالعه و بررسی برنامه های انجمن - بویژه برنامه هایی که مرکز آموزشی - کند چون این برنامه ها در سراسر امریکا خیلی موفق و معروف شده است.

البته، تصور می کنم که این کارمند با حسن نیت به آیوا آمده بود که آنچه را ما درباره نابینایی و آموزش درست فرا گرفته بودیم مطالعه کند تا اینکه بتواند دانش جدیدش را به زادگاهش ببرد. با این وجود نزدیک به اواخر کارش با ما بود که وقتی از او پرسیدم که کارش چگونه پیش می رود، پاسخی داد که تا حدود زیادی نگران کننده بود. او گفت، "همه اینها آنقدر خوب است که واقعی به نظر نمی رسد. من هنوز معایب و اشتباهات را پیدا نکردم اما پیدایش می کنم."

من خیلی مأیوس شدم. ما اطلاعات جدید و مفیدی درباره توانمند سازی و آزادی داشتیم که در پیشرفت نابینایان مشارکت کنیم و این کارمند وقت خودش و ما را گرفت که برنامه ما را بی اعتبار کند، نه چیزی بیاموزد. من به خوانندگان این کتاب توصیه می‌کنم که روی نقاط مفید تمرکز کنند و شاهره و آسانترین مسیر را در نظر بگیرند.

بیاید با هم معبدی را بسازیم

در جلسات اعضاء هیئت آموزشی یا سمینارهای مدیریت که من در طول سالها اداره کردم، بطور مکرر از داستان زیر استفاده کردم که این نکته را ثابت کنم:

در مصر باستان پادشاهی دستور داد معبدی را به عنوان بنای یادبود و مقبره او بسازند. او بطور مکرر از محل ساختمان بازدید می‌کرد که پیشرفت کار را دنبال کند. در یکی از این بازدیدها از یکی از کارگران پرسید، "چکار می‌کنی؟"

"کارگر پاسخ داد، "این سنگ را می‌برم."

پادشاه در امتداد محل قدم زد و سپس از کارگر دوم پرسید چکار می‌کند، و آن مرد جواب داد، "این سنگ را خرد می‌کنم."

پادشاه متفکرانه به کارگر سوم نزدیک شد که همان کار را انجام می‌داد. این بار، وقتی پادشاه از آن مرد پرسید چکار می‌کند، کارگر با غرور و خشنودی پاسخ داد، "یک معبد می‌سازم!"

این کارگر دانا و فهمیده خودش را به عنوان بخش با ارزشی از یک دیدگاه بزرگتر - بعنوان عضو اساسی از گروهی با یک دیدگاه و یک هدف ببیند - به جای اینکه صرفاً خود را نقطه پایان بسوی خود ببیند. بنابراین در کار با نابینایان باید به شیوه کارگر سومی عمل کنیم. آیا ما مدیر یا سرایدار، مشاور یا معلم، متخصص آموزش و حرکت درمانی یا منشی هستیم - ما قسمتی از آن دیدگاه و هدف بزرگتر هستیم که بهترین و سودمندترین خدماتی را می‌توانیم فراهم می‌کنیم. امید جدی دارم که آن دسته از ما افرادی که در کار با نابینایان دخیل هستند یا در آینده در آن دخیل می‌شود قادر باشیم

خودمان را بعنوان قسمتی از تیمی با یک دیدگاه مشاهده کنیم و همانطور که برای ساختن آن معبد این هدف ضروری است برای فراهم کردن حداکثر قدرت و آزادی برای نابینایان نیز ضروری است. علاقه من به همه اینها به خاطر چیست؟ بخاطر فردایی بهتر است. اول اینکه، اگرچه من بخوبی می دانم که یکی از قویترین نیروهای روی زمین وضع موجود می باشد، و تغییر این وضع کار مشکلی است. با این وجود، اگر مردم خیرخواه این نیاز را بفهمند و بخواهند اتفاق بیفتد این کار شدنی است!

بنابراین علاقه من ساده است. زمانی که آزادی تجربه شود غیر قابل مقاومت است و می تواند چراغ امید را روشن کند و اشتیاق و علاقه شدید ما را تحریک کند. اگر آموزش درست و خدمات مفیدی از دستگاه دولتی برای نابینایان و شرکت کامل در اتحادیه ملی نابینایان بتواند مسیر زندگی مرا کاملاً تغییر دهد و به من آزادی و استقلال کامل برسم اگر من "می دانم که آزادی چه جور حسی است" پس چرا نباید نابینایان دیگر در آمریکا چنین شانسی برای آزادی و توانمند شدن داشته باشند؟ این امید جدی من است. کلمات صرفاً برای توصیف احساسات مربوط به آزادی واقعی کافی نیستند.

